



Necessity of Legal Conceptualization of the Public Sphere through Criticizing Non-Legal Views With Emphasis on Criticizing the Habermas's Point of View

Kourosh Ostovarsangari¹

Associate Professor, Faculty of Law and Humanities, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Email: kourosh_ostovar_s@yahoo.com

ABSTRACT

The concept of the Public Sphere (PS) and the works that are related to its recognition have not been discussed in Iranian law, especially the public law, to the extent necessary. This concept has been discussed and challenged in the last two decades with the translation of Jürgen Habermas's book in Iran. The existing literature in this regard is also influenced by Habermas's thought. In this article, the author, while examining the concept of PS from the viewpoints of Habermas and Hannah Arendt, believes that the Habermas' interpretation of PS is not legal and it cannot be the basis of legal investigation about the subject. Therefore, at first the legal concept PS should be defined in order to divide it from private sphere and determine the consequences. In this article, the legal concept of PS is taken into consideration based on the role of human's will in determination of a matter; if only an individual's will would be considered as the basis of decision making, the matter is interpreted within the area of private sphere, and whenever another person's will would be imposed on the individuals, the matter is considered within PS.

Keywords: Public Sphere, Private Sphere, Law, Concept, Habermas

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Received: 2024/09/05; **Revised:** 2024/09/17; **Accepted:** 2024/09/21; **Published online:** 2024/09/22

How To Cite: Ostovarsangari, K, (2024). Necessity of legal conceptualization of the (Public) Sphere by criticizing non-legal views strictly based on Habermas's point of view, *Journal of Comparative Public Law*, 1(3), 1-25 .
<https://doi.org/10.22091/cpl.2024.11299.1035>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





لزوم مفهوم‌شناسی حقوقی حوزه عمومی با نقد دیدگاه‌های غیرحقوقی

با تأکید بر نقد دیدگاه هابرماس

کوروش استوار سنگری^۱

دانشیار دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه آزاد شیراز، رایانامه: kourosh_ostovar_s@yahoo.com

چکیده

مفهوم حوزه عمومی و آثاری که بر تشخیص آن مترتب است، در حقوق ایران و به‌ویژه حقوق عمومی در حد لزوم نیز مورد بحث قرار نگرفته است. این مفهوم حدوداً در دو دهه اخیر اصطلاح حوزه عمومی با ترجمه کتاب یورگن هابرماس در ایران محل بحث و چالش واقع شده است. ادبیات موجود در این خصوص نیز تحت تأثیر اندیشه هابرماس است. نویسندگان در این مقاله ضمن بررسی مفهوم حوزه عمومی از نظر هابرماس و هانا آرنتم معتقد است که تعبیر هابرماسی حوزه عمومی غیرحقوقی است و نمی‌تواند مبنای بررسی حقوقی این موضوع گردد، لذا نخست باید مفهوم حقوقی حوزه عمومی تبیین شود تا امکان تفکیک آن از حوزه خصوصی و آثار آن‌ها مشخص شود. در این مقاله مفهوم حوزه عمومی از نظر حقوقی بر اساس نقش اراده انسان در تعیین تکلیف یک امر مورد توجه قرار گرفته است و نویسندگان معتقد است که مفهوم حقوقی حوزه عمومی را باید براساس نقش اراده انسان در تعیین تکلیف نسبت به یک امر در نظر گرفته و تعریف شود و ملاک تفکیک حوزه خصوصی از حوزه عمومی گردد. هر جا که اراده شخص به‌تنهایی مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد، حوزه خصوصی تلقی می‌شود و هر جا که اراده دیگری بر فرد تحمیل می‌شود جزء حوزه عمومی محسوب می‌گردد.

کلیدواژگان: حقوق، حوزه خصوصی، حوزه عمومی، مفهوم، هابرماس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱.

استاد به این مقاله: استوار سنگری، کوروش (۱۴۰۳). لزوم مفهوم‌شناسی حقوقی حوزه عمومی با نقد دیدگاه‌های غیرحقوقی با تأکید بر نقد دیدگاه هابرماس. *حقوق عمومی تطبیقی*، ۱(۳)، ۱-۲۵.

<https://doi.org/10.22091/cpl.2024.11299.1035>

نوع مقاله: پژوهشی

©نویسندگان



نام: دانشگاه قم

در ادبیات حقوقی مفاهیمی با اضافه کلمه عمومی، مانند مالکیت عمومی، حقوق عمومی، منفعت عمومی، آرای عمومی (دبیرنیا، ۲۲: ۱۴۰۳) و خدمت عمومی به میزانی که این مفاهیم را بشناساند و تفهیم کند مورد بحث قرار گرفته است، اما یکی از مفاهیم بنیادی یعنی حوزه عمومی مورد غفلت قرار گرفته است. به نظر نویسنده تبیین مفهوم حوزه عمومی اهمیت بیشتری به نسبت مفاهیم مذکور دارد، چون مرز دانش نظری و حوزه عملی حقوق را مشخص می‌کند، لذا تبیین این مفهوم ضرورت بیشتری دارد.

اصطلاح حوزه عمومی در یکی دو دهه اخیر به‌ویژه با ترجمه آثار یورگن هابرماس اندیشمند آلمانی وارد ادبیات سیاسی، اجتماعی و روزنامه‌نگاری ایران شده است. اما صرف‌نظر از اینکه حتی در ادبیات مذکور اصطلاح حوزه عمومی به درستی تبیین نشده است، در ادبیات حقوقی ایران نیز تحقیقی در خصوص مفهوم‌شناسی حوزه عمومی صورت نگرفته است. حقوقدانانی که مطلبی در ارتباط با حوزه عمومی نوشته‌اند، مفهوم حوزه عمومی را با برداشت و تفسیر هابرماس مینای کار خود قرار داده‌اند. درحالی‌که تفسیر هابرماس از حوزه عمومی، برداشتی حقوقی نیست. هرچند هابرماس معتقد بود علوم انسانی خصوصاً حقوق و علوم سیاسی و جامعه‌شناسی قادر نباشند اصطلاحات دقیق‌تری را جایگزین مقولات سنتی عمومی خصوصی و حوزه عمومی کنند (هابرماس، ۱۵: ۱۳۸۶) ولی لزوماً در ذهن یک حقوقدان مفهومی که از اصطلاح حوزه عمومی متبادر می‌شود، منطبق با برداشت هابرماس نیست. این مقاله تلاشی جهت تبیین مفهوم حوزه عمومی در علم حقوق است. هرچند به علت فقر ادبیات حقوقی در خصوص موضوع نظریه مندرج در این مقاله ممکن است کاستی‌ها و خامی اولیه داشته باشد ولی موضوع طرح یک بحث نظری و بنیادی است که از منظر حقوق به‌عنوان علم (و نه به‌عنوان قاعده) مورد بحث قرار گرفته است. ازآنجا که بر اصطلاحات حقوقی آثار متعددی مترتب استبرای بررسی حوزه عمومی، ابتدا باید مفهوم آن را تبیین کرد و سپس آثار مرتبط با آن را بررسی نمود. حوزه عمومی چیست؟ آیا این اصطلاح در حقوق دارای یک مفهوم خاص است یا مفهومی چندبعدی به شمار می‌آید؟ آیا حوزه عمومی در حقوق، به معنای حوزه دخالت دولت است؟ آیا تبیین این مفهوم در تمامی حوزه‌ها، مرز ورود دولت را مشخص می‌کند یا در هر بخش از کارکردهای دولتی از جمله قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی مفهوم حوزه عمومی تأثیرات خاص خود را دارد؟

امروزه تعریف و شناخت مرزهای حوزه عمومی و حوزه خصوصی موضوع رشته‌های خاص علوم انسانی از قبیل جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد انسانی است، زیرا تفکیک این دو در مباحث علوم مذکور و تعیین معیارهای آن‌ها دارای اهمیت است و شاید بتوان گفت به دلیل اهمیت یافتن نقض انسان و حقوق و آزادی‌های وی و لزوم جلوگیری از دخالت‌های غیرمنطقی دولت این موضوع در قرن بیستم یکی از دغدغه‌های اندیشمندان علوم

انسانی ذی ربط بوده است. قبل از ورود به مفهوم شناسی حوزه عمومی در خصوص لغت عمومی^۱ برخی معتقدند تعریف حوزه عمومی^۲ در زبان معاصر حداقل چهار معنای متفاوت، اما مرتبط را در برمی گیرد (Griptud, 2010: xiv). نخست، صحبت از فضای فیزیکی به میان می آید، همانند میدان های شهر، پارک ها و... که عمومی بودن در مورد آن ها زمانی کاربرد دارد که این فضاها برای همگان آزاد بوده و در آن ها برخی اشتراکات وجود دارد. در بسط این معنی می توان به منابع فرهنگی و اطلاعاتی اشاره کرد. آنگاه که به طور آزاد در دسترس همه قرار داشته، قابل انتقال بوده و به صورت بالقوه وجهی اشتراکی دارند؛ دوم، می توان از تمایزی سخن گفت که میان دغدغه های عمومی و خصوصی وجود دارد. دغدغه های عمومی همان هستند که برای همه نهادهای سیاسی منافع مشترک محسوب شده و بنابراین دغدغه های مشروع نهادهای دولتی نیز هستند و دغدغه های خصوصی با آن زمینه هایی از زندگی شخصی ارتباط می یابند که تصمیم گیری در مورد آن ها به اختیار افراد گذاشته شده و در محدوده اسرار شخصی آن ها باقی می ماند. تعیین مرز میان دغدغه ای عمومی و خصوصی بدین نحو را نه می توان قطعی دانست و نه حتی بدیهی و برعکس، تصمیم گیری در مورد مرز میان قلمروهای شخصی و عمومی در کانون بحث های دامنه دار جوامع دموکراتیک است؛ سوم واژه عمومی را به عنوان یک مقوله اجتماعی به کار می بندیم. در یک سو، آن را مفهومی بالنسبه محدود می شناسیم. به عنوان مثال در عبارت «کسب نظر مردم در مورد برخی مواد یک لایحه»^۳ و در سوی دیگر در مفهومی وسیع تر برای توصیف جمعی از شهروندان از آن استفاده می کنیم؛ چهارم، آنکه تجمع دیدگاه های فردی در میان عموم شهروندان پیرامون مسائل جاری را افکار عمومی^۴ تعریف می کنیم (Griptud, 2010: xiv).

۱. پیشینه تحقیق

همچنان که در مقدمه مقاله گفته شد ادبیات موجود در خصوص حوزه عمومی در ایران به طور عمده توسط جامعه شناسان یا حوزه علوم سیاسی شکل گرفته است و حقوقدانان چندان به تبیین مفهوم این مفهوم در حقوق چندان توجه نکرده اند. برخی از مباحث مربوط به حوزه عمومی در نشریاتی که در حوزه تاریخی اندیشه در ایران مهم هستند (مانند نشریه کیان در دهه هفتاد) ولی جزء نشریات علمی و دانشگاهی محسوب نمی گردند، مطرح شده است. علاوه بر آن کتب و مقالاتی که به صورت مختصر به این مفهوم پرداخته اند که در این مقاله به آن ها استناد می شود و نقد نویسنده بر آن ها نیز گفته می شود. در خصوص پیشینه ادبیاتی موضوع می توان به مقاله محمدتقی سبزه ای با عنوان «تحلیل جامعه شناسی حوزه عمومی در ایران پس از انقلاب» در فصلنامه علوم اجتماعی اشاره کرد که در آن نویسنده به ابعاد مکانی و فضای عموم عمومی و ابعاد گفتمانی و نهادهای حوزه عمومی پرداخته است، اما به طور عمده تأکید نویسنده

1. public
2. puplic sphere
3.Public reading
4.Public opinion

بر ابعاد مکانی است که جاهایی مانند بازار، خیابان، قهوه‌خانه، کافه‌های فرهنگی، مساجد و حتی نماز جمعه را به‌عنوان مکان‌های حوزه عمومی می‌داند و نهادهایی مانند صداوسیما مطبوعات و فضای مجازی را به‌عنوان فضای عمومی محسوب نموده است. همان‌گونه که گفته شد منظور از حوزه عمومی در اینجا بیشتر ابعاد مکانی است؛ یعنی جایی که افراد به شکل گروهی با همدیگر جمع یا به بحث می‌پردازند (سبزه‌ای، ۶۰: ۱۳۹۴) و این تصور نیز در حقیقت متأثر از اندیشه هابرماس است.

مهدی نجف‌زاده در مجله جامعه‌شناسی در مقاله‌ای به‌عنوان «از هم‌زمانی ظهور حوزه عمومی در ایران و غرب تا موانع اجتماعی - سیاسی گسترش آن در ایران» حوزه عمومی را بیشتر مکان می‌داند و پژوهش‌های موجود در حوزه عمومی در ایران دسته‌بندی کرده است و اصولاً مفهوم حوزه عمومی را متأثر و ترجمه اندیشه هابرماس می‌داند (نجف‌زاده، ۱۰۱: ۱۳۹۲). از جنبه ادبیات حقوقی، بیژن عباسی در کتاب «مبانی حقوق عمومی» (عباسی، ۲۱: ۱۳۹۳) و محسن کدیور در کتاب «حق الناس، اسلام و حقوق بشر» حوزه عمومی را حوزه منطقه اقتدار دولت می‌داند (کدیور، ۱۳۸۸: ۴۸) و رحیم نوبهار در کتاب خود با عنوان «حمایت حقوقی کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی» این مفهوم حوزه عمومی حوزه‌ای است که مشمول نظارت اجتماعی و لازمه آن دخالت دولت است (نوبهار، ۲۶: ۱۳۸۷). سید احمد حبیب نژاد و امید شیرزاد در مقاله‌ای به‌عنوان «حوزه عمومی و نسبت آن با نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» هابرماسی از حوزه عمومی را مبنای کار خور قرار داده‌اند و آن را به‌مثابه فضای عمومی تعریف کرده‌اند که در آن اعضای جامعه از راه رسانه‌های گوناگون با همدیگر ملاقات می‌کنند و درباره موضوعات مورد علاقه مشترک بحث و گفت‌وگو می‌کنند (حبیب نژاد، شیرزاد، ۱۰۷: ۱۳۹۸). هیچ‌کدام از این کتب و مقالات حوزه عمومی را از منظر صرف حقوقی و از منظری که نویسنده بحث کرده است، بررسی نمودند. به‌ویژه از این منظر که مبنای تفکیک میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی، اراده انسان و نقشی است که این اراده در سامان‌دهی وضعیت خود و شکل‌گیری وضعیت دیگران ایفا می‌کند. از این نظر این مقاله یک رویکرد ابتکاری در خصوص مفهوم حوزه عمومی از دیدگاه حقوقی است. این مقاله به شیوه توصیفی و تحلیلی نگارش صورت گرفته، نخست اندیشه‌های دیگران نقل و توصیف شده است سپس این اندیشه‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نویسنده نظر و تحلیل نهایی خود را عرضه کرده است.

۲. مفهوم حوزه عمومی از نظر هانا آرنست و یورگن هابرماس

گفته شد که مفهوم حوزه عمومی با انتشار آثار هابرماس در ایران رایج شد، لذا باید دید حوزه عمومی از نظر مبدعین آن چیست. اما عده‌ای معتقدند بحث قلمرو عمومی^۱ را نخست آرنست آغاز کرده است^۲ و هابرماس نه تنها بدین سبب و کشف مفهوم فضای عمومی به آرنست مدیون است، بلکه به واسطه تمایز تعیین‌کننده میان کار و تعامل وامدار وی

۱. آرنست سخن از قلمرو عمومی (Public realm) می‌گوید و هابرماس برای حوزه عمومی از اصطلاح آلمانی Öffentlichkeit استفاده کرده است که عموم، حوزه عمومی و عمومیت ترجمه کرده‌اند.

۲. کتاب وضع بشر آرنست که به بحث حیطه عمومی و حیطه خصوصی می‌پردازد در سال ۱۹۵۸ منتشر و کتاب دگرگونی ساختاری حوزه عمومی هابرماس در اواخر ۱۹۶۱ منتشر شده است

است (پدرام، ۱۵۴: ۱۳۸۸). لذا نخست از بررسی نظر آرنت آغاز می‌کنیم.

۱-۲. حوزه عمومی از نظر آرنت

هانا آرنت نویسنده آمریکایی در کتاب خود به نام وضع بشر تبیین مفهوم حوزه (حیطه) عمومی پرداخته است. از نظر وی چون انسان علاوه بر زندگی خصوصی‌اش واجد نوعی زندگی دوم یعنی زندگی سیاسی شد، لذا هر شهروندی به دو نظام یا مرتبه وجودی تعلق پیدا می‌کند و میان آنچه از آن خود اوست و آنچه جمعی و مشترک است در زندگی‌اش وجود دارد (آرنت، ۶۷: ۱۳۹۰). وی زندگی دوم را به‌مانند ارسطو زندگی سیاسی می‌نامد، سیاسی یا اهل مدینه بودن و یا همان زیستن در دولت‌شهر (آرنت، ۶۹: ۱۳۹۰) آرنت معتقد است که تمایز بین سپهر (حوزه) خصوصی و سپهر عمومی^۱ زندگی تناظر دارد با حیطه‌های خانوادگی و سیاسی که دست‌کم از زمان برآمدن دولت‌شهر باستان امور جداگانه و متمایز بوده‌اند، تمایز قاطع میان حیطه‌های عمومی و خصوصی و میان قلمرو دولت‌شهر و قلمرو خانه و خانواده و نهایتاً تمایز میان فعالیت‌های مربوط به جهان مشترک و فعالیت‌های مربوط به حفظ حیات و امرار معاش (شخصی) است. آرنت جمع مردمان و اجتماعات سیاسی را به‌صورت خانواده و همه امور را در زمره خانه‌داری می‌بیند و معتقد است تدبیر منزل ملی یا تدبیر منزل اجتماعی دلالت بر نوعی خانه‌داری جمعی دارد که به‌صورت یک خانواده ابر انسانی سازمان پیدا می‌کند و آن همان چیزی است که جامعه می‌نامیم و شکل سازمانی آن ملت است (آرنت، ۷۱: ۱۳۹۰) و معتقد است از نظر تاریخی برآمدن دولت‌شهر و حیطه عمومی به قیمت تنزل حیطه خصوصی خانواده رخ داده است.

آرنت سپس به تبیین حیطه عمومی به‌عنوان امر مشترک می‌پردازد. از نظر وی اصطلاح عمومی دال بر دو پدیده است. یک، آنچه در انظار عمومی روی می‌نماید و می‌تواند در معرض دیدار و شنیدار هر کسی در آید (آرنت، ۹۳: ۱۳۹۰)؛ یعنی چیزی که علاوه بر خودمان دیگران نیز آن را می‌بینند و می‌شنوند و این گسترده‌ترین معنی عمومیت است. معنای دوم آن، بر خود جهان دلالت می‌کند و از آن حیث که میان همه ما مشترک است و از مکانی واقع در آن که شخصاً مالک هستیم متمایز است. با این حال منظور از جهان در اینجا تنها زمین یا طبیعت نیست، بلکه مصنوعات انسان نیز در نظر است. حیطه عمومی مانند جهان مشترک ما را گرد هم می‌آورد و در عین حال مانع از آن می‌شود که به عبارتی بر سر هم خراب شویم (آرنت، ۹۳: ۱۳۹۰). آرنت از جهان مشترک به‌عنوان جهان خانوادگی نیز نام می‌برد (آرنت، ۶۱۰۳: ۱۳۹۰).

آرنت حیطه خصوصی (در مقابل حیطه عمومی) را به‌منزله مالکیت می‌داند. داشتن زندگی کاملاً خصوصی را بیش از هر چیز به معنای محروم بودن از چیزهایی است که لازمه زندگی حقیقتاً بشری هستند، محرومیت از واقعیاتی که ناشی از قرار گرفتن در معرض دیدار و شنیدار دیگران (حیطه عمومی) است (آرنت، ۱۳۹۰: ۱۰۴). به بیان دیگر

1. The (Public) and the Private Realm

حیطه خصوصی در معرض دیداری و شنیداری دیگران قرار نگرفت است، از حیطه خصوصی به عنوان ساحتی شخصی^۱ نیز نام می‌برد (آرنت، ۸۰: ۱۳۹۰).

از نظر آرنت سرانجام بحث رابطه میان حیطه عمومی و حیطه خصوصی منجر به این می‌شود که مالکیت خصوصی مطلوب است یا نیست. زیرا وقتی کلمه خصوصی کنار مالکیت می‌نشیند، بخش زیادی از تقابلش با حیطه عمومی را از دست می‌دهد، لذا پیوند عمیقی که میان امر خصوصی و امر عمومی وجود دارد، در پایه‌ای‌ترین سطحش در مسئله مالکیت خصوصی نمایان است (آرنت، ۱۰۷: ۱۳۹۰)، مالکیت و ثروت به لحاظ تاریخی بیش از هر موضوع یا دغدغه خصوصی دیگری به حیطه عمومی ربط دارد و دست‌کم به نحو صوری کمابیش شرط اصلی ورود به حیطه عمومی و شهروندی کامل بوده‌اند و مالکیت و ثروت شخصی به صورت شرطی برای ورود به زندگی عمومی پیش از عصر مدرن در آمد (آرنت، ۱۱۰: ۱۳۹۰). اگر بگوییم که پیش از عصر مدرن، مالکیت خصوصی به عنوان شرطی بدیهی برای ورود به حیطه عمومی تلقی می‌شد، چندان دور از واقعیت نیست، اما مسئله فراتر از این است. در دوران ثروت شخصی، این مالکیت نه به عنوان یک شرط برای ورود به زندگی عمومی، بلکه به این دلیل اهمیت داشت که فقیران آزاد را وادار می‌کرد تا مانند بردگان برای دیگران کار کنند. به همین دلیل، ثروت شخصی تضمینی بود که دارنده‌اش مجبور نباشد به تأمین نیازهای اولیه خود پردازد و بتواند در فعالیت‌های عمومی شرکت کند؛ زیرا زندگی عمومی تنها یکی از راه‌های برآورده کردن نیازهای حیاتی او بود (آرنت، ۱۰۹: ۱۳۹۰).

تناقض میان امر خصوصی و امر عمومی ویژگی بارز مراحل اولیه عصر مدرن بود که دارای پایداری موقت بود که نهایتاً مایه نابودی تفاوت حیطه‌های خصوصی و عمومی و غرق شدن هر دو در قلمرو امر اجتماعی گردید (آرنت، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

آرنت در بیان فرق میان آنچه به صورت خصوصی داریم و آنچه جزء جهان مشترک است را این می‌داند که اولاً، ما به دارایی خصوصی خود که روزانه از آن استفاده می‌کنیم بسی بیش از بخش جهان مشترک نیاز مبرم داریم (آرنت، ۱۱۵: ۱۳۹۰)؛ دومین خصوصیت غیرعمومی، زندگی خصوصی این است که ملک خصوصی فرد یگانه جای مطمئن برای نماندن از چشم عموم است، اما جالب است که از آغاز تاریخ تاکنون آن چیزی که باید در خلوت یا زندگی خصوصی نماند می‌مانده همراه بخش جسمانی وجود بشری است (آرنت، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

وی معتقد است ابتدایی‌ترین مفهوم حیطه‌های عمومی و خصوصی نشان می‌دهد که چیزهایی هستند که باید آن‌ها را نماند داشت و چیزهایی که اگر قرار است وجود داشته باشد، باید در انتظار عموم به نمایش درآیند (آرنت، ۱۱۸: ۱۳۹۰). اما نکته جالب و عجیب آن است که آرنت برای آنچه باید پنهان باشد یک مثال اخلاقی می‌زند و از خوبی به عنوان عملی یاد می‌کند که در مسیحیت باید پنهانی عمل شود زیرا اگر کار خوبی در جامعه مورد توجه قرار گیرد، به عمومی شدن آن منجر می‌شود و در این فرایند، کیفیت خاص خوب بودنش از بین می‌رود. هنگامی که خوبی

1. intimacy

به صورت علنی مطرح می شود، دیگر نمی تواند به عنوان یک خوبی واقعی شناخته شود. (آرنت، ۱۳۹۰: ۱۱۹). کارهای خوب چون باید بی درنگ به دست فراموشی سپرده شوند هیچ گاه نمی توانند به صورت جزئی از جهان در آیند و حقیقتاً کارهای خوب به این جهان تعلق ندارد. لذا خوبی در مقام شیوه منسجمی از زندگی به تنها در محدوده حیطه عمومی امکان ندارد، بلکه حتی مایه ویرانی آن نیز هست.

آرنت هیچ کس را به اندازه ماکیاولی آگاه از این ویرانگری نمی داند (آرنت، ۱۳۹۰: ۱۲۳) و بر این باور است که ماکیاولی به همین دلیل معتقد است که کلیسا از نظر مشارکت در امور دنیوی، تأثیر فسادآوری بر سیاست ایتالیا داشته است، نه به خاطر فساد فردی اسقف ها. ماکیاولی دوراهی اجتناب ناپذیری که مسئله حکومت دینی بر حیطه دنیوی می دهد را هم بر این اساس می داند که یا حیطه عمومی پیکره دینی را فاسد می کند و از این طریق خودش هم فاسد می شود یا پیکره دینی عاری از فساد می ماند و حیطه عمومی را به طور کلی نابود می کند (آرنت، ۱۳۹۰: ۱۲۴). در مجموع می توان گفت از نظر آرنت حیطه عمومی و خصوصی در تقابل با یکدیگرند. اما حیطه عمومی مورد نظر وی همان امر مشترک میان انسان ها است.

حوزه (حیطه) عمومی همان امور مشترکی هستند که میان انسان ها وجود دارد و شامل امور به معنای فعل و مسائل مشترک یا فضا و مکان و اموال مشترک است که بیرون از خانواده است. از این نظر حیطه عمومی مورد نظر آرنت هر امری خارج از خانواده شخص است و به نوعی حیطه عمومی همان حیطه جمعی یا جامعه است، ولی آرنت در کتاب خود در کنار حیطه عمومی و خصوصی به حیطه و امر دیگری به نام امر یا حیطه اجتماعی^۱ می پردازد. وی ظهور پدیده ای جدید به نام حیطه اجتماعی که نه خصوصی است و نه عمومی را محصول ظهور عصر مدرن و شکل گیری دولت ملی می داند. ظهور این پدیده تمایز قاطع میان حیطه های عمومی و خصوصی را دشوار می سازد (آرنت، ۷۱: ۱۳۹۰). اما آرنت مفهوم امر یا حیطه اجتماعی را به هم رنگی با جماعت یا هم رنگی خواهی ذاتی هر جامعه تعبیر می کند (آرنت، ۸۲: ۱۳۹۰). او آزادی را در حیطه امر اجتماعی قرار می دهد (آرنت، ۷۳: ۱۳۹۰).

۲-۲. حوزه عمومی از نظر هابرماس

یورگن هابرماس اندیشمند آلمانی برجسته ترین صاحب نظر در خصوص حوزه عمومی در قرن بیستم است وی را بزرگ ترین نظریه پرداز حوزه عمومی می دانند (کالون، ۱۳۸۹: ۳۰۳). مباحث مربوط به حوزه عمومی در ایران بعد از ترجمه آثار وی به ویژه مهم ترین اثر وی در حوزه عمومی یعنی کتاب دگرگونی ساختاری حوزه عمومی رونق گرفته است. از نظر هابرماس حوزه عمومی مقوله ای کاملاً تاریخی است (هابرماس، ۱۳۸۶: ۱۲). به همین لحاظ وی در کتاب خود حوزه عمومی را در سیر دگرگونی تاریخی آن مورد بحث قرار می دهد. هابرماس از یک حوزه عمومی سخن یاد نمی کند و حوزه عمومی سیاسی و حوزه عمومی ادبی را مورد بحث قرار می دهد، هابرماس معتقد است حوزه

عمومی قلمرو حوزه ویژه‌ای است که در مقابل حوزه خصوصی تعریف می‌شود (هابرماس، ۱۷: ۱۳۸۶). وی حوزه عمومی در آلمان قرن هجدهم را بخشی از جامعه مدنی می‌داند که قلمرو مبادله کالا و کار اجتماعی بود و از قوانین خاص تبعیت می‌کرده است (هابرماس، ۱۸: ۱۳۸۶). هابرماس حوزه عمومی را دارای ریشه یونانی می‌داند که مبتنی بر بحث و انواع مشاوره، مذاکره در باب قانون‌گذاری و کنش جمعی مانند بحث مخارج و یا رقابت در بازی‌های قهرمانی آن بود.

هابرماس در بحث مقدماتی کتاب خود معتقد است واژه‌های عمومی و حوزه عمومی نمایانگر مجموعه‌ای از معانی هم‌سنخ و هم‌ساز است و ریشه این واژه‌ها به مراحل تاریخی متفاوت بر می‌گردد و به کار بردن آن برای تحلیل جامعه بورژوایی دولت رفاه این اصطلاحات را در تیرگی و ابهام فرو می‌برد. لذا وی اصطلاح عمومی را از جنبه‌های مختلف بررسی می‌کنند. از نظر وی وقتی که ما موقعیت‌ها و رخدادها را عمومی می‌نامیم که برخلاف امور خاص و منحصر به فرد برای همگان قابل دسترس باشد. برای مثال منظور از مکان‌های عمومی یا ساختمان عمومی به این معنا عمومی است که فقط نهادهای دولتی به عنوان قدرت عمومی را در خود جای می‌دهد. اصطلاح عمومی در معنای پذیرش عمومی زمانی موضوعیت دارد که پدیده‌ای از جانب عموم به رسمیت شناخته شود (هابرماس، ۱۶: ۱۳۸۶). گاهی اوقات عموم صرفاً به آن بخش از افکار عمومی گفته می‌شود که در قابل صاحبان قدرت قرار می‌گیرد، ولی حوزه عمومی قلمروی دیگری است که در تقابل با حوزه خصوصی تعریف می‌شود (هابرماس، ۱۷: ۱۳۸۶).

هابرماس در بررسی تحول تاریخی مفهوم حوزه عمومی معتقد است حوزه عمومی ریشه یونانی دارد، اما در لباس رومی‌ها به ما رسیده است (هابرماس، ۱۸: ۱۳۸۶). در دولت‌شهرهای یونان حوزه عمومی^۱ که در بین شهروندان آزاد^۲ مشترک بود از حوزه خصوصی کاملاً جدا بود. در حوزه خصوصی هر فرد حریم خاص خود را داشت، ولی زندگی عمومی در بازار جریان می‌یافت، مرگ، زندگی یا تولد و ضروریات زندگی که از زوایای پنهان واقع می‌شد، جزء حوزه خصوصی بود. در مقابل حوزه عمومی عرصه آزادی و بقا محسوب می‌شد، فقط در حوزه عمومی بود که امور موجود نمایان می‌شد و همه چیز برای مردم آشکار می‌شد. حوزه عمومی فضای باز فعالیت شهروندان محسوب می‌شدند (هابرماس، ۱۹: ۱۳۸۶). در قرون وسطی مقولات حوزه خصوصی و عمومی بر مبنای حقوق رومی بود، اما هرچند در ظاهر متمایز بودند، ولی هیچ‌گونه کاربرد ضابطه‌مندی نداشت در نتیجه تفکیک حوزه خصوصی و عمومی بر طبق الگوی مدرن وجود نداشت (هابرماس، ۲۰: ۱۳۸۶).

بعد از قرن وسطی از اواسط قرن شانزدهم واژه‌های خصوصی در آلمانی^۳ و انگلیسی^۴ و فرانسوی^۵ پدید آمد (هابرماس، ۲۹: ۱۳۸۶). مفهومی که واژه‌های مذکور به عنوان خصوصی یا خصوصی بودن می‌رسانند، به معنی

1. Polis
2. Dikos
3. Privat
4. Private
5. Prive

بیرون ماندن یا طرد شدن از حوزه دولت یا عمومی بود و حوزه خصوصی به مفهوم حوزه‌ای بود که در آن هستی استقلال پیدا کرده بود و از شخص حاکم مستقل شده بود به همین لحاظ در انگلیسی واژه (Public) و در فرانسوی (Publique) و در آلمانی (Das Publikum) هر سه به معنای قدرت دولتی^۱ بودند و در مقابل آن چیزی قرار می‌گرفت که خصوصی بود. به همین لحاظ کارمندان دولت^۲ را افراد عمومی می‌گفتند و شغل رسمی آن‌ها (Public) خوانده می‌شد (هابرماس، ۳۰: ۱۳۸۶). هابرماس حوزه عمومی را بر تأکید بر جایگاه آن بر جامعه بورژوازی مورد بحث قرار می‌دهد. ریشه تکوین حوزه عمومی بورژوازی را در شکل‌گیری سرمایه‌داری تجاری اولیه (در شهرها) در قرن سیزدهم به بعد می‌داند (هابرماس، ۳۴: ۱۳۸۶). اما این حوزه در قرن هجدهم جایگاه خود را تثبیت کرد. حوزه عمومی بورژوازی در وهله اول قلمرویی بود که در آن افراد خصوصی گرد هم آمدند و عموم را تشکیل می‌داد. این افراد به تدریج حوزه عمومی تحت کنترل دولت را زیر سیطره خود درآوردند و اقتدار دولت را به چالش کشاندند (هابرماس، ۵۳: ۱۳۸۶).

حوزه عمومی ادبی یکی از زمینه‌های چالش بود، زیرا با تکوین دولت مدرن به میزانی که دولت مدرن توانست از حوزه شخصی پادشاه فاصله بگیرد. حوزه ادبی که قبلاً محفلی اشرافی - درباری بود، نیز از دربار مستقل شد و به حوزه شهر انتقال یافت (هابرماس، ۵۸: ۱۳۸۶). با شکل‌گیری حوزه عمومی ادبی به تدریج حوزه عمومی سیاسی نیز شکل گرفت. تغییر کارکرد حوزه عمومی به حوزه عمومی سیاسی باعث شد که افراد خصوصی حوزه عمومی را تحت کنترل خود درآوردند و آن را به حوزه انتقاد از دولت تبدیل نمایند. بدین صورت حوزه عمومی ادبی به تدریج وارد حوزه عمومی سیاسی شد، وظیفه سیاسی حوزه عمومی تنظیم جامعه مدنی بود. اما نهایتاً حوزه عمومی واحدی شکل گرفت که به نقد قدرت‌های موجود پرداخته و نقش مهمی در رهایی جامعه مدنی از سیطره حکومت مطلقه داشتند (هابرماس، ۹۶: ۱۳۸۶). در اینجا حوزه عمومی مورد نظر هابرماس همان شکل‌گیری مجرای ظهور افکار عمومی است.

هابرماس جامعه مدنی را به مثابه حوزه خصوصی می‌داند که فقط در دوره سرمایه‌داری لیبرال قرن ۱۹ از سیطره دولت رهایی یافت. ایده جامعه مدنی بر این اساس مبتنی بود که نظام بازار آزاد به‌طور خودکار تنظیم و تعدیل می‌گردد و براساس این نظریه و بازار آزاد در صورتی می‌توانست در خدمت رفاه عمومی و ایجاد عدالت باشد که از هرگونه دخالت و نفوذ نهادهای بیرونی به‌ویژه دولت آزاد باشد (هابرماس، ۱۳۰: ۱۳۸۶). این نظریه فضای مناسب برای رشد کامل حوزه سیاسی در دولت قانون‌گذار بورژوازی به وجود آورد (هابرماس، ۱۳۱: ۱۳۸۶).

در کشورهای اروپایی منهای بریتانیا کارکردهای حوزه عمومی در قانون اساسی مشخص شد. در قانون اساسی این کشورها نخست حقوق عموم در حوزه عمومی مانند آزادی بیان مطبوعات و مشکلات و شورش سیاسی افراد

1. Pubic athrowity
2. Pubic person

خصوصی به رسمیت شناخته شد، سپس به حقوق اشخاص در هر حوزه خصوصی (مانند آزادی فردی، تقدس خانواده) و حقوق مالکان خصوصی (مانند حمایت از سرمایه خصوصی) رسمیت یافت (هابرماس، ۱۳۷: ۱۳۸۶) و به نوعی حقوق مربوط به حوزه عمومی و حوزه خصوصی مشخص شد، در نتیجه تعریف قانونی حوزه عمومی در قانون اساسی عمومیت به اصل سازمان دهنده تمامی ارگان‌های دولتی تبدیل شد. به نحوی که می‌توان از عمومی شدن ارگان‌های مذکور یاد کرد، اما با تصویب قانون دولت قانون‌گرایی بورژوازی از طریق راه‌اندازی حوزه عمومی کارآمد کل توان خود را در خدمت حوزه خصوصی افراد بسیج کرد و حوزه خصوصی را از سلطه قدرت خارج کرد (هابرماس، ۱۳۷: ۱۳۸۶).

در قرن ۱۸ فیزیوکرات‌ها نخستین افرادی بودند که مدعی شدند جامعه مدنی باید از قوانین درونی خود تبعیت کند و از مداخله دولت محفوظ بماند (هابرماس، ۱۵۶: ۱۳۸۶). هابرماس حوزه عمومی و مفاهیمی مانند افکار عمومی و اصل عمومیت را در ارتباط با یکدیگر می‌داند. با گذشت یک قرن از سیطره لیبرالیسم و پایان قرن نوزدهم به موازات آن سازمان‌یافتگی روزافزون سرمایه‌داری به تدریج تناسب اولیه حوزه عمومی و خصوصی از بین رفت و به اعتقاد هابرماس حوزه عمومی بورژوازی به کلی ناپدید شد، در این حالت الگوی سوسیالیستی از یک‌سو موجب عمومی شدن بستر امور منجر به نابودی حوزه‌های خصوصی افراد شد و از سوی دیگر کاهش عمومیت حوزه عمومی باعث سری شدن عرصه‌هایی شد که قبلاً عمومی بودند، هرچند که حوزه عمومی در مقام یک حوزه در حال گسترش بود و تمام حوزه‌های خصوصی را زیر پای خود له کرد (هابرماس، ۲۲۷: ۱۳۸۶).

هابرماس در کتاب خود به دو کارکرد متناقض در حوزه عمومی می‌پردازد و معتقد است هرچند حوزه عمومی (بورژوازی) در ستیز بین دولت و جامعه مدنی پرورش و تکامل یافت، اما این حوزه همواره به عنوان بخشی از کلیت جامعه مدنی و یا قلمرو خصوصی وجود داشت. زیرا مبنای اصلی تفکیک بنیادین جامعه و دولت شکل‌گیری حوزه عمومی بود و این امر به معنای جدایی عناصر اجتماعی از قدرت سیاسی بود، در حالی که این دو حوزه در قرون وسطی در سایه سلطه قدرت سیاسی به هم جوش خورده بودند (هابرماس، ۲۲۷: ۱۳۸۶). اما در ثلث آخر قرن ۱۹ با پدیده‌ای روبه‌رو شدیم که هابرماس مداخله‌گرایی نوین می‌نامد و در اواخر قرن نوزدهم دولت علیرغم قانونی شدن حوزه عمومی سیاسی میل داشت که علایق و منافع جامعه مدنی را علایق و منافع خود تلقی کند (هابرماس، ۲۲۸: ۱۳۸۶) و در حوزه‌هایی که قبلاً خصوصی تلقی می‌شد دخالت کند بدین نحو که کارکرد ویژه دولت به اصناف (بخش خصوصی) واگذار شود. این فرایند، یعنی ایفای کار ویژه دولت توسط اصناف خصوصی، به گسترش قدرت و نفوذ دولت در قلمرو خصوصی منجر شد. بنابراین، دولتی شدن جامعه و نفوذ جامعه در درون دولت، زمینه اصلی شکل‌گیری حوزه عمومی را به طور اساسی تحت تأثیر قرار داد و تفسیر میان دولت و جامعه را مختل کرد (هابرماس، ۲۲۹: ۱۳۸۶). به این ترتیب، دولت علاوه بر کارکردهای اداری سنتی خود، نقش کاهش‌دهنده خدماتی را نیز بر عهده گرفت که تا آن زمان جزء وظایف بخش خصوصی بود (هابرماس، ۲۳۵: ۱۳۸۶). مداخله‌گری دولت فرض را بر

درهم تنیدگی و عدم تفکیک حوزه‌های مختلف جامعه گذاشت (هابرماس، ۲۳۶: ۱۳۸۶). شکل‌گیری دولت رفاه باعث شد که مناسبات جدید سازمان‌دهی و شکل‌گیری روابط حقوقی که قبلاً بر مبنای تفکیک حقوق خصوصی و عمومی انجام می‌شد را تضعیف نماید و هنجارهایی حقوقی جدید در قالب قانون‌گذاری اجتماعی مطرح گردد (هابرماس، ۲۳۸: ۱۳۸۶).

تحولات جدید باعث شد محوری‌ترین‌ها متعلق به حقوق خصوصی یعنی مالکیت دچار محدودیت‌هایی شد که کارکرد حقوق خصوصی نسبت به آن نیز تغییر کرد، به گونه‌ای که حقوق خصوصی را جزئی از حقوق عمومی نمود و مجموعه حقوقی پیچیده‌ای را به وجود آورد که می‌توان آن را عمومی کردن حقوق خصوصی نامید. جالب این است اندکی بعد فرایند متقابل آن یعنی خصوصی کردن حقوق عمومی نیز رخ داد و عناصر دو رشته در مجموعه واحدی ادغام شدند، به نحوی که دیگر حقوق خصوصی و عمومی قابل تشخیص و تفکیک نبودند (هابرماس، ۲۳۸: ۱۳۸۶). از سوی دیگر دولت‌ها بر ایفای نقش در زمینه ایجاد رفاه اجتماعی ناچارند قراردادهای نوینی با افراد منعقد سازند، این‌گونه قراردادها ظاهراً بر مبنای حقوق خصوصی منعقد شد، ولی خصلتی کاملاً شبه‌دولتی دارند. هم‌زمان دولت با انتقال بخشی از وظایف خود به بنگاه‌ها و مؤسسات نیمه‌رسمی و شرکت‌های مبنی بر حقوق خصوصی فرایند عمومی شدن حقوق خصوصی را کامل کرد. ولی بلافاصله خصوصی شدن حقوق عمومی نیز آشکار شد. عنصر عمومی منافع دولت و عنصر خصوصی این قراردادها در چهارچوب حقوق خصوصی با هم ادغام شده بود و با شروع مداخله دولت در جامعه مدنی حوزه اجتماعی جدیدی پدیدار گشت که این حوزه خصوصی بود و نه عمومی و دقیقاً در چهارچوب حقوق عمومی، حقوق خصوصی جای نمی‌گرفت (هابرماس، ۲۴۰: ۱۳۸۶) و این روند بود که هابرماس از آن به عنوان روند فروپاشی حوزه عمومی بورژوازی یاد می‌کند (هابرماس، ۲۴۱: ۱۳۸۶).

هابرماس شکل‌گیری دولت رفاه را نوعی ادغام جامعه و دولت می‌داند و معتقد است به میزانی که دولت و جامعه ادغام شد، حوزه عمومی نیز بسیاری از کارکردهای میانجی‌گراانه اش را از دست داد. در دولت رفاه، تقویت شکلی عمومیت فریبکارانه و نمایشی که نشانگر زوال حوزه عمومی مبتنی بر جامعه مدنی است و دولت رفاه اجتماعی به میزانی که تن به وکالت و سیطره حوزه عمومی سیاسی می‌دهند (هابرماس، ۳۶۰: ۱۳۸۶) و این نافذ و خطری برای حوزه عمومی است.

همچنان که ملاحظه شد حوزه عمومی از نظر هابرماس، عرصه‌ای است که افراد در آن به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند (هولاب، ۲۲: ۱۳۸۳). در این برداشت حوزه عمومی حوزه مستقل حضور مردم در عرصه‌های اجتماعی است و دولت خارج از این حوزه است به همین خاطر وی ظهور دولت رفاه و مداخله در آن در امور اجتماعی را نشانه زوال حوزه عمومی مبتنی بر جامعه مدنی می‌داند (هابرماس، ۳۵۹: ۱۳۸۶). اما شاید بتوان گفت مهم‌ترین مشکل نظریه هابرماس نوسان وی میان مفاهیم هنجاری توصیف‌های تاریخی است (هولاب،

۳۰: ۱۳۸۳) و لذا از نظریه هابرماس معیار هنجاری جهت تفکیک حوزه عمومی و خصوصی به دست نمی‌آید.

۳. برداشت‌های متعدد از مفهوم حوزه عمومی

به غیر از برداشت‌هایی که آرنست و هابرماس از مفهوم حوزه عمومی داشتند، در نوشته‌هایی که در ارتباط با آن منتشر شده است برداشت‌های متعددی از این مفهوم ملاحظه می‌شود. همان‌گونه که اصطلاح عمومی مفاهیم متعدد دارد برداشت‌های متعدد نیز از اصطلاح حوزه عمومی می‌تواند مطرح شود. البته برخی نویسندگان تأکید می‌کنند که سخن گفتن از حوزه عمومی می‌تواند در مواردی به علت کثرت اشتراکات متعدد (سرزمینی، سیاسی، مذهبی و...) در ارتباط با مردم گمراه‌کننده باشد (xiv Griptud, 2010). هابرماس نیز در کتاب خود اصطلاح حوزه عمومی را در عبارتی از تیرگی و ابهام می‌داند به همین لحاظ سعی می‌کند نخست، اصطلاح عمومی را تبیین کند. (هابرماس، ۱۵: ۱۳۸۶)، لذا در اینجا سعی می‌شود برداشت‌های متعدد از اصطلاح حوزه عمومی مطرح و سپس به برداشت حقوقی نویسنده از این اصطلاح پرداخته شود.

۳-۱. حوزه عمومی به عنوان مکان

برخی حوزه عمومی را مکان یا منطقه‌ای در زندگی اجتماعی تعریف کرده‌اند که در آن افراد می‌توانند گرد هم آیند و آزادند در مشکلات اجتماعی و سیاسی بحث کنند. در این مفهوم حوزه عمومی یک مکان است که مردم یا گروهی خاص از آنان می‌توانند در آن گرد هم آیند و به بحث و گفت‌وگو بپردازند. قهوه‌خانه، رستوران، باشگاه، تالار بورس، می‌توانند از مصادیق این مفهوم از حوزه عمومی باشد. البته باید گفت فضاها و مکان‌های عمومی در حقیقت نهادهای سپهر عمومی هستند (پدرام، ۱۰۶: ۱۳۸۸) و مکان‌های عمومی خود حوزه عمومی نیستند.

۳-۲. حوزه عمومی به عنوان مجرای بیان افکار عمومی

حوزه عمومی در این مفهوم لزوماً مکان نیست، بلکه آن بخش از قلمرو زندگی اجتماعی است که در آن افکار عمومی می‌توانند، تشکیل شود. به بیان دیگر حوزه عمومی تئاتر جوامع مدرن است که در آن مشارکت سیاسی از طریق رسانه به بحث گذاشته می‌شود و این مشارکت اعمال می‌گردد. در این مفهوم مجاری بیان افکار و اراده عمومی به منزله حوزه عمومی است و یا حوزه عمومی شیوه‌ها و طریق و مجاری بیان افکار عمومی است، لذا منظور از آن در اینجا یک مکان یا حتی یک ابزار خاص نیست، بلکه در این مفهوم مطبوعات و کتب و اینترنت هم می‌توانند جزء حوزه عمومی باشد. حوزه عموم را به منزله رسانه^۱ نیز به کار برده‌اند (Mckee, 2009: 1).

۳-۳. حوزه عمومی به عنوان فضای مجازی

با ظهور پدیده‌های جدید مانند اینترنت یکی از مفاهیمی که از حوزه عمومی در نظر است، به مفهوم فضای مجازی است که مردم می‌توانند در فضای مجازی و سایبری به صورت متقابل بر یکدیگر تأثیر گذارند. در این فضای مجازی شهروندان یک کشور نظرات خود را با یکدیگر مبادله و در مورد آن بحث می‌کنند. این فضا نیز به تعبیر

هابرماس یکی از طرقی است که توافق عمومی نسبت به منافع عمومی حاصل می‌شود. بنابراین در اینجا فضای مجازی یکی از مظاهر حوزه عمومی تلقی می‌شود.

۳-۴. مفهوم حوزه عمومی به اعتبار جایگاه دولت

برخی از حقوقدانان در مورد ارتباط حوزه عمومی با دولت و جایگاه دولت در این حوزه، دو تقسیم‌بندی زیر را ارائه می‌دهند:

۳-۴-۱. حوزه عمومی به عنوان قلمرو اقتدار دولت

در این مفهوم حوزه عمومی حوزه‌ای است که مشمول نظارت اجتماعی و لازمه آن دخالت دولت است (نوبهار، ۲۶: ۱۳۸۷)؛ یعنی حوزه عمومی حوزه دولت است و حوزه خصوصی مشمول نظارت و دخالت مذکور نمی‌شود. حوزه عمومی در اینجا به همین مفهوم است، یعنی تلاش در جهت شناخت حوزه قلمرو دولت (به مفهوم عام) است. حوزه عمومی در این معنی یعنی قلمرویی که در آن دولت بر راهکارها و ابزارهای اعمال خشونت کنترل و نظارت دارد. حوزه عمومی در این معنی در اختیار مردم است و مشمول نظارت اجتماعی که به وسیله قوانین و حوزه فعالیت و نظارت دولت در امور عمومی جامعه مشخص می‌شود (عباسی، ۲۱: ۱۴۰۲). تدبیر و ساماندهی در این حوزه به یک فرد اختصاص ندارد و این حوزه منطقه اقتدار دولت است (کدیور، ۴۸: ۱۳۸۸).

۳-۴-۲. حوزه عمومی به عنوان قلمرو جدا از دخالت دولت

حوزه عمومی در این مفهوم اولاً، از حوزه خصوصی جدا می‌شود؛ ثانیاً، مصون از دخالت دولت است. بدین معنی که در کنار حوزه خصوصی که مصون از دخالت دولت است، حوزه عمومی نیز به دو دسته تقسیم می‌گردد. یکی حوزه نظارت اجتماعی و دخالت دولت، دیگری حوزه عمومی که مصون از دخالت دولت است و شهروندان باید بتوانند در این حوزه به گفت‌وگوی اجتماعی بپردازند و درباره امور مشترک بحث و تصمیم‌گیری کنند (نوبهار، ۲۷: ۱۳۸۷). منظور از حوزه عمومی در اینجا آن فضا و عرصه عمومی و اجتماعی است که در آن شهروندان در شرایطی برابر و عاری از هرگونه زور و فشار دولت از راه گفت‌وگو تبادل دیدگاه درباره امور عمومی و خیر و منافع مشترک تصمیم‌گیری می‌کنند و مجموعه‌ای از رفتارها، مواضع و جهت‌گیری ارزشی و هنجاری تولید می‌کنند (عباسی، ۲۱: ۱۳۹۳)، برای مثال اگر حق داشتن تشکل و انجمن‌ها را جزء حقوق شهروندان بدانیم. لازمه وجود این حقوق این است که از مداخله دولت مصون باشد و شهروندان بتوانند بدون دخالت دولت به ایجاد تشکل‌های مذکور بپردازند و از حقوق خود دفاع کنند. برخی از نویسندگان این مفهوم حوزه عمومی را جهت تضمین آزادی‌های عمومی از طریق سازوکارهایی چون تقسیم قدرت و براساس اصل عدم اطمینان به حکومت لازم می‌دانند تا در عین حوزه عمومی بودن از دخالت دولت مصون باشد. حوزه عمومی به این مفهوم یکی از کانون‌های اصلی تولید سیاست به معنای گسترده آن است (نوبهار، ۲۷: ۱۳۸۷).

این اندیشه در بین متفکران لیبرالیسم مطرح شده است در توجیه لزوم این حوزه استدلال شده است که والاترین

خیر انسانی خود تکاملی است، لذا دولت به‌خودی‌خود ارزشی ندارد، بلکه تنها ابزاری ضروری برای زندگی اجتماعی و برای خودفعالی انسان است و هر اقدام دولت برای رفاه مادی و معنوی انسان نادرست و یا کلاً زیانبار است. بنابراین دولت باید قلمرو فعالیت خود را به حفظ امنیت محدود کند و به اعضای جامعه اجازه دهد تا زندگی خصوصی خود را براساس شیوه انتخابی خود اداره کند. امروزه حقوق اساسی مدرن وفادار به اصل آزادی با طراحی سازوکارهایی تلاش می‌کند تا به موازنه قدرت در جامعه کمک کند و تمام گستره جامعه را مسئول قدرت دولت قرار ندهد. ازاین‌رو، هم قلمروی به نام حریم خصوصی را به رسمیت می‌شناسد که تقریباً از مداخله دولت مصون است و هم جایگاه نهادهای مستقل از دولت مانند مطبوعات و احزاب و انجمن‌ها را تقویت می‌کند. نهادهای اخیر از اجزا و عناصر و حوزه عمومی هستند (نوبهار، ۹۳: ۱۳۸۷).

به نظر می‌رسد علاوه بر اندیشیدن لیبرالیسم کلاسیک منظور هابرماس از حوزه عمومی نیز همین مفهوم است و برخی از همفکران وی نیز حوزه عمومی را قلمرو ارتباط آزاد و خردمندانه درباره دغدغه‌ای عمومی مورد چالش و تبادل آزاد افکار درباره این دغدغه‌ها تعریف کرده‌اند (نوبهار، ۲۹: ۱۳۸۷). به نظر هابرماس دولت باید حوزه‌های عمومی مانند آزادی مطبوعات و کتب و نشریات، رادیو، تلویزیون، انجمن‌های مدنی را ترک کند و مداخله نکند (نوبهار، ۱۸۲: ۱۳۸۷). برخی حقوق‌دانان در ایران نیز تعبیر هابرماسی از حوزه عمومی را مبنای کار خود قرار داده‌اند و آن را به مثابه گونه‌ای فضای عمومی تعریف کرده‌اند که در آن اعضای جامعه از راه رسانه‌های گوناگون نظیر مطبوعات رسانه‌های الکترونیکی و حتی ارتباط چهره به چهره با همدیگر ملاقات می‌کنند و درباره موضوعات مورد علاقه مشترک بحث و گفت‌وگو می‌کنند و بنابراین قادرند درباره این موضوعات ذهنیت یا عقیده مشترکی را شکل دهند (حبیب‌نژاد، شیرزاد، ۱۰۷: ۱۳۹۸).

آرنت نیز با در نظر داشتن این مفهوم حوزه عمومی در ستیز با اقتدارگرایی از ضرورت پرهیز دولت از مداخله در حوزه‌های عمومی و خصوصی بحث می‌کند و بر اهمیت حوزه عمومی جدا از دولت تأکید می‌کند. آرنت آزادی به‌عنوان حق خصوصی مصون بودن از مزاحمت دیگران ازجمله مراجع قانونی تأکید می‌کند. آزادی از نظر وی چیزی است که فقط در قلمرو همگانی به تجربه می‌آید. آرنت اقدام و عمل عمومی را ضروری‌ترین بخشی می‌داند که انسان را از دنیای طبیعی جدا می‌کند. او این کنش را عمل سیاسی نیز می‌داند و معتقد است که عمل سیاسی تنها در حوزه عمومی امکان‌پذیر است (نوبهار، ۳۹: ۱۳۸۷).

اندیشمندان برای تفکیک این مفهوم از حوزه عمومی از قلمرو دولتی حوزه قلمرو اقتدار دولتی را حوزه عمومی - عمومی نامیده‌اند و حوزه دوم که جدا از قلمرو دولتی است را حوزه قلمرو عمومی محض گفته‌اند. حوزه عمومی دوم برای مبادله افکار درباره مسائلی چون آموزش، کار، بهداشت و دانش است. این حوزه هرچند واقعاً خصوصی است، اما چون در برابر قلمرو روابط شخصی و خانوادگی قرار می‌گیرد حوزه عمومی محسوب می‌شود (نوبهار، ۳۲: ۱۳۸۷). تدوین‌کنندگان این نظریه درباره حوزه عمومی معتقدند که حوزه عمومی بیانگر منافع عمومی است و لازمه

پیگیری منافع عمومی اقتدار دولت به حوزه‌هایی که تحت نظارت عموم است (نوبهار، ۳۳: ۱۳۸۷).

۳-۵. حوزه عمومی به مفهوم عام

در اینجا مراد از «حوزه عمومی» تمامی قلمروهای حیات اجتماعی افراد است که در آن‌ها هر آنچه برای شکل‌گیری افکار عمومی لازم است، می‌تواند جای بگیرد (Gripsrud, 2010:114). حوزه عمومی در این مفهوم هم شامل حوزه دخالت دولت می‌گردد (در اینجا دولت هم عمومی است) و هم شامل حوزه عمومی دیگری که از حوزه خصوصی جدا است و از حوزه دخالت دولت جدا است، حوزه عمومی در اینجا به مفهوم امر عمومی است. امری که موضوع مباحث حقوق و اقتصاد است و ممکن است ناظر به اقتدار دولت باشد یا نباشد (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۱).

۴. حوزه عمومی و حقوق

ممکن است در آغاز این سؤال پیش آید آیا حوزه عمومی در حقوق نیز موضوعیت دارد و می‌توان به مفهومی حقوقی از اصطلاح حوزه عمومی قائل بود؟ هابرماس نظریه پرداز برجسته پرداز در حوزه عمومی، بحث در خصوص حوزه عمومی و تعریف آن در دیگر رشته‌ها به‌ویژه حقوق را نفی نمی‌کند، ولی معتقد است که علوم جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و حقوق قادر نیستند در اصطلاح دقیق‌تری را جایگزین مقولات سنتی حوزه عمومی سازند (هابرماس: ۱۵، ۱۳۸۶). البته به جز سخنان هابرماس، نویسندگان بر این باور است که اصولاً حقوق به امر اجتماعی ناظر است. انسان از این جهت که در اجتماع زندگی می‌کند، مورد توجه حقوق قرار می‌گیرد. بنابراین، حقوق به نیازهای خاص فردی و تکالیف مختلف فردی مانند پاکی وجدان، تأمین سلامت روح و جسم و نقیض‌های بشری نمی‌پردازد. حقوق وظیفه اداره زندگی اجتماعی انسان‌ها را بر عهده دارد (کاتوزیان، ۵۸: ۱۳۸۱)، لذا مفهوم حوزه عمومی نیز چون ناظر بر انسان اجتماعی است و جلوه‌های دیگری از ظهور انسان اجتماعی را نشان می‌دهد می‌تواند موضوع حقوق باشد و از زاویه حقوقی آن را تعریف کرد. همه پدیده‌های اجتماعی موضوع علوم اجتماعی هستند، ولی هر رشته تخصصی در حوزه اجتماعی موضوع خود را از زاویه خود می‌بیند. بر این اساس، به مفهوم‌شناسی شرایط و آثار آن پرداخته می‌شود. برای مثال، قتل موضوعی است که در جامعه‌شناسی، روانشناسی و حتی در علوم تجربی مانند پزشکی مطرح است، اما هر یک از این رشته‌ها مفهوم، تعریف و شرایط خاص خود را برای پدیده قتل در نظر می‌گیرند. وقتی قتل در حقوق مطرح می‌شود، در اندیشه حقوقی نیز چنین پدیده‌ای به‌عنوان یک سازمان حقوقی شکل می‌گیرد و مفهوم، انواع، شرایط و آثار آن بررسی می‌شود. همچنین، پدیده‌ای مانند حزب را می‌توان از ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و حقوقی مورد بررسی قرار داد. لذا مفهوم‌شناسی حقوقی حوزه عمومی نیز می‌تواند شکل بگیرد که مفهوم این اصطلاح در حقوق از دیگر علوم مانند علوم سیاسی و علوم اجتماعی متمایز باشد. ولی این سخن بدین معنی نیست که بررسی حقوقی این مفهوم از دستاوردهای دیگر علوم بی‌نیاز است، طبیعی است که برای درک آن به خاستگاه اصلی طرح این

مفهوم باید رجوع کرد.

در حقوق ایران چون بعضاً مفهوم حوزه عمومی را امری بدیهی دانسته‌اند و آن را به‌صورت پیش‌فرض گرفته‌اند، لذا سخن گفتن از مفهوم حوزه عمومی از دید حقوقی بسیار مشکل است. به‌ویژه آنکه مفهوم‌شناسی و تبیین آن در گام‌های اولیه است و چه بسا مطالب ارائه شده پختگی و شفافیت لازم را نداشته باشد، ولی طرح ورود نظرات دیگر و نقادی عالمانه می‌توان امیدوار بود به مفهومی صیقل یافته و به نسبت شفاف و دقیق دست یافت. این مقاله به دنبال طرح یک نظریه حقوقی و درواقع کسب یک معرفت حقوقی است، چون به تعبیر دورکین نظریه‌های حقوقی تفسیر مرحله‌ای خاص از رویه‌ای است که درحال توسعه تاریخی است (هارت، ۱۳۹۰: ۳۵۹). نویسنده معتقد است که بسیاری از مشکلات قانون‌گذاری در ایران ناشی از عدم تفکیک حوزه عمومی از حوزه خصوصی است.

۴-۱. حوزه عمومی به‌عنوان ملاک تعیین حوزه حقوق

مفهوم اولیه‌ای که از حقوق ارائه می‌شود،^۱ حقوق به‌منزله قاعده رفتار اجتماعی است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۳)، بنابراین در عالم حقوق با قواعدی سروکار داریم که به‌صورت الزام‌آور بر انسان اجتماعی حاکم است و دارای ضمانت اجرا نیز هست (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۵۴). لذا باید به حوزه عمومی را از این نقطه نظر توجه کرد و آن را تعریف نمود بر این اساس، در یک تعریف اولیه می‌توان گفت که حوزه خصوصی، حوزه‌ای است که در آن هیچ الزامی بر انسان وجود ندارد و اراده شخص تعیین‌کننده است. تصمیم‌گیری درباره این حوزه به‌طور مستقل بر عهده خود انسان است (کدیور، ۱۳۸۸: ۵۲).

حوزه عمومی حوزه‌ای است که انسان تابع اراده دیگری است، لذا سپهر عمومی با بیش از یک انسان آغاز می‌شود (پدرام، ۱۳۸۸: ۲۰)، به بیان دیگر حوزه خصوصی حوزه من و حوزه عمومی حوزه ما است جایی که اراده انسان تعیین‌کننده است و شخص با اختیار و اراده خود هر عملی را انجام می‌دهد یا نسبت به آن تصمیم‌گیری می‌کند و شخص دیگری (شخص ثالث، جامعه، دولت و...) نمی‌تواند اراده خود را به وی تحمیل کند حوزه خصوصی است، بنابراین حوزه خصوصی حوزه‌ای است که تنها اراده شخص حاکم است. ولی هر جا که اراده شخص ملاک نیست، بلکه اراده دیگری بر او تحمیل می‌شود و او را وادار به انجام یا عدم انجام عملی می‌کند حوزه عمومی است همچنان که گفته‌اند، منطقه خالی از الزام قانونی اصولاً منطقه آزاد رفتاری است (کدیور، ۱۳۸۸: ۱۰۳) و لذا حوزه خصوصی محسوب می‌شود. با این تعریف اصولاً حوزه حقوق، حوزه عمومی است و حقوق در حوزه خصوصی جایی ندارد. در نتیجه در اینجا مرز تفکیک حوزه خصوصی و عمومی نقش اراده است. اگر اراده شخص به‌تنهایی ملاک تعیین حدود است این حوزه خصوصی است و اگر اراده دیگری و رای اراده شخص ملاک است حوزه عمومی است. البته این بحث سابقه دارد و جان استوارت میل نیز با تفکیک امور مربوط به خود (خصوصی) و امور مربوط به دیگران (عمومی) در

۱. حقوق به مفهوم جمع حق و به مفهوم علم و یک رشته تحصیلی در اینجا مورد نظر نیست بلکه حقوق به مفهوم مجموعه قواعد الزام‌آور بر یک جامعه مورد نظر است که مجموعه این قواعد یک نظام حقوقی را شکل می‌دهد مانند نظام حقوقی ایران، آمریکا و سایر نظام‌های حقوقی.

خصوص تقسیم‌بندی حوزه‌های خصوصی و عمومی بحث کرده است (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۸). وی معتقد بود هر فرد نسبت به خودش و فکرش و پیکرش حاکمیت مطلق دارد (نوبهار، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

حوزه را نباید با حریم خصوصی یکسان گرفت این دو از یکدیگر متفاوت‌اند. حوزه خصوصی را در اینجا به مفهوم حوزه‌ای دانستیم که تصمیم‌گیری در این خصوص صرفاً در اختیار شخص فرد است و دیگری توانایی اعمال و تحمیل امری را بر وی ندارد. در حالی که حریم خصوصی، حریمی است که اشخاص حق ورود به آن مگر با اجازه شخص ندارند و به هر صورت وی را در آن قلمرو مورد تعرض قرار ندهند (انصاری، ۱۳۸۶: ۳۸). نویسندگانی که در خصوص حریم خصوصی قلم زده‌اند برای حریم خصوصی نیز تعبیرهای متفاوتی بیان کرده‌اند که یکی از آنها تصمیم‌گیری خصوص است، یعنی حریمی که دولت و اشخاص را از مداخله در آن (تصمیم شخص) منع می‌کند (سروش، ۱۵: ۱۳۹۳). از این نظر حریم خصوصی با حوزه خصوصی مشابهت و نزدیکی دارد. ولی تفاوت حریم خصوصی با حوزه عمومی این است که اولاً، حوزه خصوصی در قلمرو حقوق است یعنی نظام حقوقی مصادیق و قلمرو آن را مشخص می‌کند (محسنی، ۱۴۱: ۱۳۸۹)؛ ثانیاً، قوای عمومی در موارد قانونی حق ورود به آن را دارند، در حالی که هیچ شخصی و حتی قوای عمومی حق ورود به حوزه خصوصی را ندارند.

۴-۲. تفکیک حوزه عمومی از خصوصی از نقطه نظر حاکمیت اراده

حوزه عمومی از دو منظر، یکی از نظر مباحث علمی مربوط به آن و دیگری از نظر تاریخی مطالعه کرد (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۳). از نظر تاریخی تفکیک حوزه‌های عمومی از خصوصی به یونان و روم باستان برمی‌گردد و یونانیان حوزه عمومی را دولت شهر و حوزه خصوصی را خانواده می‌دانستند و از یکدیگر جدا می‌گردد. رومیان نیز امور مربوط به جامع و امور مربوط به افراد و خانواده را از یکدیگر جدا می‌کردند. از نظر یونانیان و رومیان حوزه عمومی قلمرو آزادی سیاسی شهروندان بود (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۵).

گفته شد که بنا به برداشت و تقسیم‌بندی نویسندگان حقوق ناظر بر حوزه عمومی است و ناظر بر حوزه خصوصی نیست. در اینجا به مصادیق حوزه‌ها می‌پردازیم. حوزه خصوصی را حوزه من یا اراده شخص دانستیم با این تعبیر حوزه خصوصی بسیار محدود می‌شود و عموم پدیده‌های رفتاری انسان اجتماعی در حوزه عمومی قرار می‌گیرند. از جمله مصادیق حوزه خصوصی عقیده است. عقیده جزء حوزه خصوصی و تنها اراده‌ای که می‌توانند تعیین تکلیف کند، شخص چه عقیده‌ای داشته باشد اراده خود شخص است و اراده دیگران حق تحمیل یک عقیده را به شخص ندارند و نظام حقوقی نیز نباید در این حوزه وارد شود، چون جزء حوزه‌ای است که تنها اراده صاحب عقیده تعیین کننده است^۱. از سوی دیگر قواعد حقوقی ناظر بر جلوه خارجی رفتار انسان‌ها است و حقوق توانایی ورود بر درون انسان‌ها و تعیین تکلیف در این خصوص را ندارد عقیده نیز یک امر درونی است، لذا قواعد حقوقی در آن راهی ندارند و نباید در این

۱. نویسنده از اینکه همین موضوع نیز محل مناقشه است آگاه است. و اینکه عقیده و بیان و آثار آن در چه مواردی ممکن است در حوزه عمومی قرارگیرد نیاز به بحث تفصیلی دارد. امادر این مقاله امکان بررسی دقیق مرز حوزه خصوصی و عمومی وجود ندارد و این موضوع یک مقاله مفصل مستقل لازم دارد

خصوص قاعده‌گذاری کرد. از جمله مصادیق دیگری که می‌توان برای حوزه خصوصی برشمرد انتخاب‌های شخصی است یعنی مواردی است که در عالم حقوق انتخاب شخصی و ارادی بودن عمل ملاک است و حتی نظام حقوقی نیز به آن‌ها احترام می‌گذارد. برای مثال ایجاب و قبول در حقوق خصوصی و قراردادها جزء حوزه خصوصی است و نمی‌توان شخصی را الزام به ایجاب یا قبول کرد. ممکن است این اشکال مطرح شود که نویسنده از یک طرف مدعی است، حوزه حقوق حوزه عمومی است و حقوق در حوزه خصوصی موضوعیت ندارد، اما مثال‌هایی که از حوزه خصوصی آورده می‌شود، همگی مثال‌های حقوقی هستند که حقوق ناظر بر آن‌ها است و قواعد حقوقی مخصوص وجود دارد. در پاسخ گفته می‌شود اصولاً جایی که قواعد حقوقی به حوزه خصوصی پرداخته است (مثلاً اعتقاد به عقیده خاصی را الزامی کرده است و یا به‌عنوان شرط پذیرش استحقاق یک حق اعلام کرده است) ناشی از خطای قانون‌گذار است که در امری وارد شده است که حق ورود نداشته است. مضافاً اینکه در مواردی قانون‌گذار به حوزه‌های خصوصی پرداخته است ناشی از قبول حریم و حرمت این حوزه است و برای جلوگیری به ورود به این حوزه و تعرض به آن قواعدی وضع کرده است. در اینجا حریم خصوصی محدودتر از حوزه خصوصی است، فضای هر شخص و قلمرو زندگی هر فرد است که در آن هیچ‌کس بدون اجازه و رضایت وی نباید دخالت و تعرض کند (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۹). برای مثال آنکه در قواعد حقوقی اکراه موجب عدم نفوذ یک عمل حقوقی است برای این است که قانون‌گذار هم پذیرفته است که الزامات خارجی (اعم از اشخاص دیگر و نظام حقوقی) در اینجا جایی ندارند و تنها ملاک صحت اعمال اراده شخص است.

۳-۴. ابعاد حقوقی تفکیک حوزه عمومی و حوزه خصوصی

برای تفکیک حوزه عمومی و حوزه خصوصی، کافی است که یکی از آن‌ها به درستی تعریف و مرزبندی شود در این صورت مرز این دو مشخص می‌شود حوزه خصوصی را باید از حریم خصوصی تفکیک کرد، چون ممکن است امری جزء حریم خصوصی باشد، ولی جزء حوزه خصوصی نباشد. به بیان دیگر حوزه خصوصی محدودتر از حریم خصوصی است. برای مثال منزل مسکونی را جزء حریم خصوصی محسوب می‌کنند. در حالی که حتی در حریم خصوصی نیز برخی جزء حوزه عمومی است و منزل مسکونی نیز تابع الزامات قانونی است.

منظور و تعبیر از حوزه خصوصی از نظر نویسنده آن است که شخص دیگری جزء خود شخص توانایی و اجازه ورود ندارد و اداره آن صرفاً با اراده شخص انجام می‌شود. به بیان دیگر مسئله این است که در چه مواردی صرفاً به اراده شخص احترام گذاشته می‌شود و آنچه اراده شخص بر آن تعلق می‌گیرد محترم شمرده می‌شود و دیگری حق ورود و دخالت در آن را ندارد. اگر چنین حوزه‌ای وجود داشته باشد این حوزه خصوصی است و گرنه هر حوزه‌ای که دیگری بتواند ورود پیدا کند و اعمال اراده کنند حوزه عمومی است حوزه خصوصی حوزه من است و حوزه عمومی حوزه ما. هر امری که فقط «من» بتواند تعیین تکلیف کند حوزه خصوصی و حوزه‌ای که «ما» می‌توانند تعیین تکلیف کنند عمومی محسوب می‌شود، اما همین ما نیز قبض و بسط دارد. یعنی جایی که افراد با توافق یکدیگر بتوانند تعیین

تکلیف کنند و حتی قانون‌گذار نیز حق ورود نداشته باشد حوزه خصوصی ما محسوب می‌شود، در نتیجه باید بین حوزه خصوصی من و ما نیز قائل به تفاوت و تفکیک شد. مثلاً اعتقاد به امری جزء حوزه خصوصی محض است و حتی قانون‌گذار نیز نمی‌تواند فردی را ملزم به اعتقاد یا عدم اعتقاد به آن کند. البته ممکن است در اینجا به مبانی نظری هر نظام حقوقی بستگی داشته باشد و مثلاً در نظام مبتنی بر لیبرالیسم اعتقاد اصولاً باید حوزه خصوصی محض باشد. بنابراین هر چه حوزه عمومی وسیع‌تر می‌شود حوزه خصوصی کاهش می‌یابد و بالعکس در نتیجه در حکومت‌های توتالیت‌ر همه چیز حوزه عمومی است و حوزه خصوصی وجود ندارد. براساس برداشت مذکور حوزه خصوصی باید از امور ذیل مصون باشد.

الف. ورود تقنینی: یعنی قانون‌گذار نیز نتواند در آن حوزه ورود و قاعده‌گذاری کند. مثلاً اینکه لباس و یا عقیده جزء حوزه خصوصی یا عمومی است می‌تواند محل مناقشه باشد، اگر قانون‌گذار بتواند در آن‌ها ورود پیدا کند و قاعده‌گذاری نماید این حوزه عمومی است.

ب. ورود قضایی: حوزه خصوصی آن است که قوه قضائیه حق ورود به آن را ندارد. یعنی نتواند با امر و نهی خود در آن حوزه وارد شود و شخص را وادار به فعل یا ترک فعل در آن حوزه نماید. بنابراین پرداخت نفقه جزء حوزه عمومی محسوب می‌شود، چون در صورت ترک آن ممکن است موضوع مواجه با دخالت قضایی و امر به انجام آن شود. ج. ورود اجرایی: از ویژگی حوزه خصوصی آن است که مقامات عمومی نتوانند در آن وارد شوند و دخالت اجرایی کنند و مانع از انجام امری توسط شخص یا الزام امر به عملی نمایند.

با توجه به مقدمه مذکور می‌توان حوزه خصوصی یا عمومی را به نسبت ورودهای مذکور (تقنینی و قضایی و اجرایی) تعریف و تفکیک کرد. یعنی حوزه خصوصی محض آن است که حتی قانون‌گذار نیز نتواند در آن ورود پیدا کند و قاعده‌گذاری نماید بدیهی است که اگر قانون‌گذار نتواند در حوزه‌ای وارد شود امکان حضور قضایی و اجرایی نیز وجود نخواهد داشت، چون اقدامات این دو حوزه باید مبتنی بر قانون باشد.

از نظر نویسنده این خاص و خالص‌ترین حوزه خصوصی است که می‌توان آن را حوزه خصوصی محض نامید. اما ممکن است قانون‌گذار حق ورود در حوزه‌ای داشته باشد، اما این امر به منزله مجوز ورود حوزه قضایی نباشد. یعنی حتی مرجع قضایی نیز نتواند در این خصوص ورود پیدا کند و رأی دهد. به طور مثال قانون‌گذار در خصوص قراردادها چهارچوب و شرایطی را مشخص می‌کند و با انجام این عمل به اراده اشخاص متکی است و نمی‌توان افراد را به انجام آن‌ها ملزم کرد، یعنی نمی‌توان فردی را به انعقاد قراردادی ملزم نمود. در اینجا شخص نمی‌تواند به مرجع قضایی مراجعه و خواستار الزام فرد به انعقاد قرارداد با وی کند. به بیان دیگر قرارداد در حوزه تقنینی قرار می‌گیرد، اما لزوماً همه حوزه‌های قراردادی در حوزه قضایی قرار نمی‌گیرد. اما حوزه خصوصی در ارتباط با امور اجرایی نیز محدودتر است یعنی اگر مقامات اجرایی در حوزه‌ای بتوانند حتی بدون حکم قضایی حق ورود داشته باشند این

حوزه، حوزه عمومی محض است و حوزه خصوصی اعم از محض و یا نسبی محسوب نمی‌شود. برای مثال وصول مالیات و یا اعمال مقررات رانندگی توسط مأمورین اجرایی حوزه عمومی محض است.

در نتیجه می‌توان حوزه عمومی را به همین نسبت تعریف کرد. حوزه عمومی که مقامات اجرایی حق ورود دارند مضیق‌ترین مفهوم آن است و این حوزه اساساً خصوصی محسوب نمی‌شود. حوزه عمومی که مقامات قضایی حق ورود دارند وسیع‌تر از حوزه اجرایی است و ممکن است ناظر بر بخشی از حریم خصوصی هم باشد که بعضاً با تقاضا و یا بدون تقاضای شاکی خصوصی ممکن است مقامات قضایی حق ورود پیدا کنند. اما حوزه‌ای که مقامات تقنینی حق ورود دارند، محدودترین حوزه عمومی است و وسیع‌ترین حوزه خصوصی محسوب می‌شود. یعنی اگر حوزه‌ای قانون‌گذار نتواند ورود پیدا کند، این حوزه خصوصی محض و محدودترین حوزه عمومی نیز محسوب می‌شود.

بنابراین می‌توان قائل به حوزه عمومی تقنینی، حوزه عمومی قضایی و حوزه عمومی اجرایی شد. چه اموری می‌تواند در حوزه تقنینی باشد که حوزه قضایی و اجرایی نیز به تبع آن حق ورود داشته باشد و چه اموری جزء حوزه تقنینی محض است و دیگری (قضایی و اجرایی) حق ورود ندارد و یا حوزه‌ای که فقط تقنین و قضایی حق ورود دارد و اجرایی حق ورود ندارد. قوانین تکمیلی یا تفسیری حوزه خصوصی ما است، یعنی اینجا قانون‌گذار به افراد اجازه تعیین تکلیف داده است. اما قوانین امری اصولاً جزء حوزه عمومی هستند، یعنی «ما» نیز نمی‌تواند تعیین تکلیف کند، اما این «ما» نیز یعنی قانون‌گذار، یعنی «ما» بی‌وسیع‌تر از «ما»ی قوانین تفسیری است.

نتیجه‌گیری

۱. اندیشمندان پیشگامی که مفهوم حوزه عمومی را مطرح کردند، جنبه حقوقی و آثار تفکیک آن را مدنظر نداشتند و لذا از یک سو مفهوم حوزه عمومی از نظر اندیشمندی مانند هابرماس نمی‌تواند ملاک تبیین این مفهوم و تفکیک آن با حوزه خصوصی از نظر حقوقی باشد. هرچند این تلاش‌های علمی می‌تواند مورد استفاده حقوقدانان در خصوص تبیین موضوع قرار گیرد و از آن بخش از مطالب که می‌تواند مبنای تحلیل حقوقی قرار گیرد، استفاده نمود. از سوی دیگر لازم است که این مفاهیم نیز توسط حقوقدانان تشریح و ملاک حقوقی تفکیک حوزه خصوصی و عمومی تبیین شود.

۲. مبنای تبیین حوزه خصوصی و عمومی و تفکیک آن‌ها از یکدیگر در علم حقوق باید مبانی و ملاک‌هایی باشد که در این علم مطرح است، در این صورت می‌توان به ملاک تفکیک و آثار آن در علم حقوق پرداخت.

۳. از نظر نویسنده مفاهیم حوزه خصوصی و عمومی از نظر حقوقی باید بر مبنای حوزه اعمال اراده اشخاص تبیین و تشریح شود، بدین معنی جایی که اراده شخص به‌تنهایی تعیین‌کننده است و مبانی عملکرد اشخاص قرار می‌گیرد حوزه خصوصی است و حوزه‌هایی که اراده دیگران بر شخص تحمیل می‌شود حوزه عمومی است از این نظر حقوق

ناظر بر حوزه عمومی است و در حوزه خصوصی جایی ندارد. جدل و تفاوت‌هایی که در میان نظام‌های حقوقی در خصوص پدیده‌هایی مانند خودکشی و اوتانازی داوطلبانه وجود دارد را باید از این نظر نگریست. نظام‌هایی که اوتانازی داوطلبانه را پذیرفته‌اند برای توجیه پذیرش آن به اصل خودمختاری انسان، یعنی حق افراد به تصمیم‌گیری درباره زندگی خود استناد می‌کنند که اوتانازی در قالب احترام به خودمختاری بیمار پذیرفته می‌شود یا شده است (بجنوردی، رضوی نیا، ۱۳۹۳: ۲۸)، بنابراین در اینجا ملاک اصلی تعیین‌کننده نسبت به این امر را (زندگی) را اراده انسان می‌دانند و به‌نوعی حق زندگی کردن یا نکردن را در حوزه خصوصی افراد تلقی می‌کند، لذا اوتانازی داوطلبانه را مجاز می‌داند بدیهی است که در نظام‌هایی که این مبنا را قبول ندارند اوتانازی آیا خودکشی در حوزه خصوصی قرار نمی‌گیرد، بلکه ممکن است در حوزه عمومی محسوب شود.

۴. حوزه عمومی را می‌توان نسبت حوزه ورود و دخالت قوای سه‌گانه تعریف کرد. حوزه عمومی که مقامات اجرایی حق ورود دارند مضیق‌ترین مفهوم آن است و این حوزه اساساً خصوصی محسوب نمی‌شود. حوزه عمومی که مقامات قضایی حق ورود دارند وسیع‌تر از حوزه اجرایی است و ممکن است ناظر بر بخشی از حریم خصوصی هم باشد که ممکن است مقامات قضایی حق ورود پیدا کنند. اما حوزه‌ای که مقامات تقنینی حق ورود دارند، محدودترین حوزه عمومی دخالت قوای عمومی است وسیع‌ترین حوزه خصوصی محسوب می‌شود. یعنی اگر حوزه‌ای قانون‌گذار نتواند ورود پیدا کند این حوزه، حوزه خصوصی محض است. بنابراین محدودترین حوزه عمومی مربوط به قوه مجریه است و وسیع‌ترین آن مربوط به قوه مقننه است. ولی در هر حال، حوزه عمومی و خصوص رابطه متقابل دارند به میزانی که از حوزه یک بخش توسعه و کاهش یابد حوزه مقابل نیز دچار کاهش و یا توسعه می‌شود.

الف. کتاب‌ها

- انصاری، باقر، (۱۳۸۶). *حقوق حریم خصوصی*، تهران: انتشارات سمت.
- آرنت، هانا، (۱۳۹۰). *وضع بشر*، ترجمه: مسعود علیا، تهران: انتشارات ققنوس.
- سروش، محمد، (۱۳۹۳). *مبانی حریم خصوصی (براساس منابع اسلامی)*، تهران: انتشارات سمت.
- عباسی، بیژن، (۱۴۰۲). *مبانی حقوق عمومی*، چاپ پنجم، تهران: نشر دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۱). *مقدمه علم حقوق*، چاپ سی‌ام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کدیور، محسن، (۱۳۸۸). *حق الناس*، اسلام و حقوق بشر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کویر.
- محسنی، فرید، (۱۳۸۹). *حریم خصوصی اطلاعات*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مسعود، پدram، (۱۳۸۸). *سپهر عمومی، روایت دیگری از سیاست*، تهران: یادآوران.
- نوبهار، رحیم، (۱۳۸۷). *حمایت حقوقی کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*، تهران: نشر جنگل.
- هابرماس، یورگن، (۱۳۸۶). *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، کاوشی در باب جامعه بورژوازی*، ترجمه: جمال محمدی، چاپ دوم، تهران: نشر افکار.
- هارت، هربرت، (۱۳۹۰). *مفهوم قانون*، ترجمه: محمد راسخ، تهران: نشر نی.
- هولاب، رابرت؛ هابرماس، یورگن، (۱۳۸۳). *نقد در حوزه عمومی*، ترجمه: دکتر حسین بشیریه، چاپ سوم، تهران: نشر نی.

ب. مقالات

- حبیب‌نژاد، سید احمد؛ شیرزاد، امید، (۱۳۹۸). «حوزه عمومی و نسبت آن با نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه حقوق بشر، سال چهاردهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۷.
- دبیرنیا، علیرضا، (۱۴۰۳). «اتکا به آراء عمومی در نظام‌های دموکراتیک و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه حقوق عمومی تطبیقی، دوره ۱، شماره پیاپی ۱.
- سبزه‌ای، محمدتقی، (۱۳۹۴). «تحلیل جامعه‌شناسی حوزه عمومی در ایران پس از انقلاب»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۲۲، شماره ۷۱.
- کالون، کرگ، (۱۳۸۹). «تاریخچه مفهوم جامعه مدنی و حوزه عمومی»، مجله تحقیقات حقوقی، ترجمه: نوبهار، رحیم، شماره ۵۱.

- موسوی بجنوردی، سید محمد؛ رضوی نیا، مریم، (۱۳۹۳). «اوتانازی در فقه حقوق اسلامی با محوریت آرای امام خمینی»، پژوهشنامه متین، سال شانزدهم، شماره ۶۳.
- نجف‌زاده، مهدی، (۱۳۹۲). «از هم‌زمانی ظهور حوزه عمومی در ایران و غرب تا موانع اجتماعی-سیاسی گسترش آن در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره یک.

References

Books

Abbasi, Bijan, (2023), *Basics of Public Law*, 5th edition, Tehran, Justice Publishing House.

A-Book

- Ansari, Baqer (2006), *Privacy Rights*, Tehran: SAMT Publications.
- Arendt, Hannah, (2013), *Human Condition*, translated by Masoud Alia, Tehran: Qaquoos Publications.
- Gripsrud, Josetin et al (2010), *The Idea of the (Public) sphere*, edited by Jostein Griptud et al., Maryland: Lexington Books.
- Habermas, Jürgen, (2016), *Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry into a Category of Bourgeois Society*, translated by Jamal Mohammadi, second edition, Tehran: Afkar Publishing.
- Hart, Herbert, (2011) *The Concept of Law*, translated by Mohammad Rasekh, Tehran: Nashr-e-Ney.
- Holab, Robert, Jürgen, Habermas, (2004), *Critic in the Public Sphere*, translated by Hossein Bashirieh, third edition, Tehran, Ni Publishing.

In Persian

- Kadivar, Mohsen, (2009), *Haq al-Nas, Islam and Human Rights*, 4th edition, Tehran: Kavir Publications.
- Katouzian, Nasser, (2012), *An Introduction to Law*, 30th edition, Tehran: Sahamiy-e-Enteshar Publishing Company.
- Massoud, Pedram, (2008), *Public Sphere, The Other Narration of Politics*, Tehran: Yadavaran.
- Mckee, Alan (2009), *The (Public) Sphere: An Introduction*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mohseni, Farid, (2010), *Information Privacy*, Tehran: Imam Sadeq University Press
- Nobahar, Rahim, (2008), *Criminal Legal Protection of Public and Private Spheres*, Tehran: Jangal Publishing.
- Soroush, Mohammad, (2014), *Basics of Privacy (Based on Islamic Sources)*, Tehran: SAMT Publications.

b) Articles

- Debirnia, Alireza (Spring 2024), "Relying on Public votes in Democratic Systems and the Constitution of the Islamic Republic of Iran", *Comparative Public Law Journal*, Vol. 1, No. 1, 22-40.
- Habibnejad, Seyed Ahmed, Shirzad, Omid, (Spring and Summer 2018). "Public Sphere and Its

- Relationship with the Constitutional Law System of the Islamic Republic of Iran”, Human Rights Quarterly, Vol. 14, No. 1, pp. 101-122.
- Kalvin, Karag, (Spring 2009), History of the Concept of Civil Society and Public Sphere, Legal Research Journal, translated by Rahim Nobahar, No. 51, 303-331.
- Mousavi Bojanvardi, Seyyed Mohammad, Razavinia, Maryam (Summer 2013), “Euthanasia in Islamic Jurisprudence Focusing on Imam Khomeini's Views”, Matin Research Journal, Vol. 16, No. 63, 21-50.
- Najafzadeh, Mehdi (March 2012), “From the Simultaneity of the Emergence of the Public Sphere in Iran and the West to the Socio-Political Obstacles to Its Expansion in Iran” Iranian Journal of Sociology, Vol. 14, No. One, 115-92.
- Sabzei, Mohammad Taghi (March 2014), “Sociological Analysis of the Public Sphere in Post-Revolution Iran”, Social Sciences Quarterly, Vol. 22, N. 71, 48-89.

